

بسم الله الرحمن الرحيم

**درس خارج**

**اصول فقه**

جلسه سی و دوم

۹۲/۱۰/۱۵

## خلاصه

بحث در واجب موسع و مضیق بود. گفتیم بحث در مورد این نیست که اطلاق و وضع امر در اینجا اقتضای توقیت می‌کند یا نه؟ بلکه این مفروغ عنه گرفته شده که نه مدلول اطلاقی و نه مدلول وضعی دلالت بر وقت نمی‌کند.

آنچه در اینجا محل بحث است، تبعیت قضا از ادا است. وقتی دلیلی وجود واجبی را اثبات کرد و دلیل دیگری همان واجب را به وقت قید زد، آیا در اینجا می‌توان به اطلاق دلیل اول تمسک کرد برای اینکه فعل در خارج وقت - در صورت فوت در وقت - بجا آورده شود؟ یعنی همان فعل در خارج از وقت هم وجوب دارد یا ندارد؟ بحث در این است.

### (۱) مقام ثبوت:

ابتدا صور ثبوتی را بررسی کردیم که چهار صورت گفته شد.

۱- دو وجوب مستقل از هم باشد که یکی به خود وجوب و دیگری به وقت وجوب خورده است. گفتیم خارج از بحث است.

۲- دو امر است که یکی به خود وجوب و دیگری به مرتبه موکده وجوب خورده است. در این صورت، اگر در وقت فوت شد، نتیجه این می‌شود که چون اصل وجوب و امر اول باقی است، اقتضای امر اول، انجام واجب در خارج از وقت است. یعنی در خارج وقت قضایش بجا آورده شود.

۳- امر اول اصل وجوب را می‌رساند و امر دوم به همه مراتب وجوب می‌خورد و همه را مقید می‌کند. منتهی وقت را رکن قرار نمی‌دهد بلکه دلالت بر شرطیت وقت دارد به هنگام تمکن و قدرت داشتن. در این صورت هم اگر واجب در وقت فوت شد، امر اول وجوب واجب را در خارج از وقت اثبات می‌کند.

۴- دلیل دال بر وقت بر همه مراتب وجوب و در هر تقدیری را - چه قدرت یا عدم قدرت - شامل شود. در این صورت اگر واجب در وقت‌اش فوت شد، دیگری امری وجود ندارد تا اقتضای انجام واجب در خارج وقت را اثبات کند. و برای انجام واجب در خارج از وقت نیاز به امر جدید است.

پس در مقام ثبوت این چهار فرض قابل تصور بود که تنها صورت چهارم نیاز به امر جدید برای انجام واجب در خارج از وقت دارد.

## ۲) مقام اثبات:

ادله بحث در مقام اثبات چه چیزی را اقتضا دارند؟ طبق ادله کدام یک از صور چهارگانه ثبوتی از ادله تخریج می‌شود؟

### صورت اول:

گفتیم صورت اول خارج از محل بحث است. یعنی دلیل بیاید و اصل وجوب را اثبات کند و دلیل دیگری بیاید و وجوب در وقت را اثبات کند که این دلیل دوم وجوب دیگری را غیر از اولی اثبات می‌کند که خارج از وقت است. البته نتیجه‌اش، اقتضای امر اول به وجوب واجب در خارج از وقت است. در این فرض مقید امر اول نیست؛ بلکه مقید امر دوم است که خارج از بحث است.

### صورت دوم:

گفتیم دلیل دال بر تقیید باشد، منتهی تقیید مرتبه‌ای از مراتب وجوب باشد که مرتبه موکده وجوب است. آیا اثباتاً می‌توان دلیل را بر این صورت دوم حمل کرد؟

اگر بتوانیم حمل کنیم معنی اش این می شود که تقييد حمل بر قدر متيقن از تقييد می شود. چون دلیلی داریم که بر اصل وجوب دلالت می کند و بعد دلیل دومی می گوید تجب الصلاة بین الزوال و الغروب. شک می کنیم که این دلیل دال بر تقييد، همه مراتب دلیل دال بر وجوب را تقييد کرده است یا خصوص مرتبه موكده واجب را؟ در اینجا می گوییم چون دلیل دال بر تقييد قدر متيقنش، مرتبه موكده واجب است، پس همان مرتبه را تقييد زده است. پس اقتضای اطلاق دلیل اول، بجای خود باقی است و اثبات وجوب در خارج از وقت را هم می کند. چون دلیل دال بر تقييد تنها مرتبه موكده اطلاق واجب را قید می زند و لذا اصل اطلاق واجب همچنان باقی است و دلالت بر انجام واجب در خارج از وقت - در صورت فوت وقت - می کند.

### صورت سوم:

در صورت سوم گفتیم که دلیل تقييد دلالت بر تقييد واجب - در همه مراتب اش - می کند ولی دلالت بر رکنیت قید نمی کند. یا به عبارتی دلالت بر تقييد واجب عند القدرة می کند. نتیجه اش این است که در صورت فوت وقت، بخاطر عدم قدرت بر اتيان در وقت، آن امر اول دال بر وجوب قضا خواهد بود. آیا ادله داله بر توقیت را می توان بر صورت سوم حمل کرد، تا نتیجه اش قضای واجب به امر اول باشد؟

### نظر محقق خویی:

مرحوم خویی حمل مقام اثبات بر صورت سوم را ممکن دانسته اند.

تقریر ایشان:

چنانکه در نمازهای جهری؛ یک امر داریم که امر به اصل نمازهای صبح و شب شده است و امر دومی داریم که امر به جهر در نمازها - غیر از نماز ظهر و عصر، در مورد مردان - کرده است.

اگر این مردان جهر را فراموش کردند، یا قدرت بر جهر نداشتند. در این صورت حکم به بقای وجوب اصل نماز می‌کنید و با رفتن جهر، حکم به بطلان اصل نماز نمی‌کنید. بلکه حکم به صحت نماز می‌کنید. چرا؟ چون دلیل دال بر وجوب جهر اطلاقی ندارد که جهر را علی کل تقدیر واجب بداند و با نبود آن اصل واجب ساقط شود، بلکه وجوب جهر، علی تقدیر قدرت است.

مرحوم خوئی می‌فرمایند: همان حرفی که در مورد جهر می‌زنیم در اینجا هم می‌زنیم. چنانکه آنجا جهر قیدی بود و با نسیان و عدم قدرت بر جهر از نماز گزار فوت شد، شما اصل نماز را صحیح می‌دانستید. چرا که امر اول به حال خود باقی است و دلالت بر اصل وجوب و لو بدون قید جهر می‌کرد. در اینجا هم چنین است با تفویت وقت، بخاطر عدم قدرت، اگر چه واجب در وقت‌اش مقدور نشده ولی چون دلیل دال بر قید وقت اطلاقی نداشته؛ یعنی چنین نیست که حتی در صورت عدم قدرت هم باید در وقت‌اش باشد. و لذا اطلاق دلیل اول همچنان بر وجوب واجب حتی در خارج از وقت دلالت خواهد داشت.

**اشکال:**

این تقریب صحیح نیست. هم مطلب و هم تمثیلی که ذکر کردند، هر دو مخدوش است.

اما تمثیل مخدوش است؛ بخاطر قیاس مع الفارق بودن آن مثال با محل بحث است. در مورد جهر و اخفات، قید به لحاظ حصص موضوع است، نه به لحاظ حصص متعلق. یعنی موضوع

مكلف است، و وجوب جهر قیدی است که بر وجوب صلاة على الرجال وارد شده است. وجوب واجبات به لحاظ موضوع همیشه انحلالی است. در محل خود گفته ایم که فرق است بین اطلاقی که به لحاظ موضوع در دلیل تکلیف جاری می شود و بین اطلاقی که به لحاظ متعلق جاری می شود.

اگر چنین داریم که يجب على المسلم الصلاة، و خطاب به مسلم مكلف است. این صل و وجوب صلاة، یک اطلاقی نسبت به موضوعش دارد که مكلف باشد. این اطلاق انحلالی است یعنی نتیجه يجب الصلاة على المسلم، این است که برای هر مسلمانی یک يجب الصلاة خورده است که مستقل از وجوب صلاة برای مسلمان دیگر است؛ یعنی اگر دیگری هم عصیان کرد، باید این امثال کند. و اگر این امثال کرد، از عهده دیگری ساقط نمی شود؛ چون برای هر فردی یک وجوب مستقل آمده است.

### توضیح موضوع و متعلق:

در هر امری که - از سوی هر آمری - متوجه مامور می شود، دو چیز داریم؛

۱- متعلق؛ ماده ای است که هیئت بر آن عارض می شود. مثلاً صل، در اینجا متعلق صلاة است.

۲- موضوع؛ این متعلق، یک متعلق المتعلق دارد که در خارج است. خود متعلق در خارج وجود ندارد بلکه در ذهن آمر است. اما متعلق المتعلق همیشه در خارج مفروض هستند که موضوع گفته می شود. و این موضوع - متعلق المتعلق - پنج جور می تواند باشد:

۱- فاعل؛ در صل یک فاعلی وجود دارد که مفروض الوجود است.

۲- مفعول؛ فعل بر روی آن انجام می گیرد. اضرب زیدا

۳- آلت فعل؛ توضاً بالماء که آب آلت و ابزار است.

۴- مکان فعل؛ صل فی المسجد.

## ۵- زمان فعل؛ صل ظهرا.

موضوع یعنی آنچه در خارج است و در مقابل آنچه که در نفس و ذهن است. شبهات موضوعیه که گفته می‌شود از این قبیل است. یعنی شبهات به لحاظ این که متعلق المتعلق هستند.

هر امری که صادر می‌شود به لحاظ موضوع منحل می‌شود. چون مفروض الوجود در خارج است؛ لذا اگر مصادیق متعدد دارد به لحاظ هر مصداق اش، امر آمر منحل می‌شود.

اما به لحاظ خود اکرام معنی‌اش این نیست که همه اکرام‌ها را ایجاد کن. بلکه معنی‌اش ایجاد صرف الطبیعه اکرام است. چون در اکرم می‌گوید اکرام را ایجاد کن و با یک فرد از اکرام، ایجاد محقق می‌شود.

نسبت به موضوع، چون مفروض الوجود هست، به‌اندازه هر مصداقی که وجود دارد این امر روی آن می‌رود. و لذا منحل می‌شود.

اما متعلق مفروض الوجود نیست، بلکه مطلوب الوجود است. یعنی ایجادش مطلوب است. چون ایجادش مطلوب است، و لذا ایجادش به فرد واحد و صرف طبیعت محقق می‌شود. و لذا به لحاظ متعلق منحل نمی‌شود. و اطلاق نسبت به متعلق، بدلی می‌شود. یعنی اکراما ما، و اطلاق نسبت به موضوع، شمولی می‌شود. یعنی اکرم کل عالم.

در این مثالی که آقای خویی زده‌اند به لحاظ موضوع این تخصیص و تقیید پیش آمده است. یعنی تقیید به جهر علی الرجال است. یعنی وجوب علی الرجال تقیید به جهر است. خوب وجوبی که بر رجال عارض است غیر از وجوبی است که بر نساء عارض است. وجوب به لحاظ مکلفین منحل می‌شود. و چون انحلالی است و لذا در صورت انتفای قید رجال در اینجا، اصل وجوب صلاة، دال بر وجوب صلاة بر نساء و مردان دیگری که جهر از آنها فوت

نشده خواهد بود. چون وجوب انحلالی است. یک وجوب وجود دارد برای مردانی که جهر از آنها فوت شده و یک وجوب وجود دارد برای مردانی که جهر از آنها فوت نشده است و یک وجوبی هم بر زنان وجود دارد.

اما در تقیید به وقت که محل بحث ماست، خود متعلق تقیید به وقت می شود نه متعلق المتعلق که موضوع باشد. و گفتیم وجوب به لحاظ متعلق منحل نمی شود و این وجوبی که به متعلق خورده، همان وجوب مقید به وقت شده است. اگر وقت فوت شد. یک وجوب دیگری باقی نمی ماند که بگوییم به حصه بدون وقت خورده است.

بنابراین مسئله در صورت چهارم منحصر می شود.

### صورت چهارم:

یعنی هر جا امری داشتیم که مقید به وقت بود. و قید وقت امر را مقید کرد. صورت ثبوتیه ای که ممکن است این امر را بر آن حمل کنیم این است که بگوییم قید دال بر وقت، اصل واجب را به تمام مراتبه و به تمام مقادیره تقیید می زند. چون اصل وجوب را تقیید زده است. اطلاقش اقتضا می کند که تمام این وجوب به تمام مراتبه و به تمام مقادیره مقید شده باشد. بنابراین اگر بخواهد این واجب خارج از وقت انجام گیرد باید به امر جدید باشد. و لذا حق این است که برای قضای هر واجبی در خارج از وقت، نیاز به امر جدید است.

با این بحث از هیئات مفردات فارق شدیم و در آینده از هیئات جمله بحث می کنیم.